

قلمرویی شدن مالکیت زمین: فضا، قدرت، و پرکتیس<sup>۱</sup>

نیکلاس بلاملی

برگردان: همن حاجی میرزایی

## چکیده

برای درک اثر تعیین کننده مالکیت زمین، بر تقویت و حفظ مناسبات قدرت میان مردم، تحلیل نحوه قلمرویی شدن مالکیت ضروری است. تمرکز من در این مقاله بر لحظه تعیین کننده‌ای است که این اتفاق رخ داد- یعنی تغییر در فهم فضایی مالکیت زمین در نواحی روستایی قرن ۱۷ انگلیس- و ردیابی سه حوزه پرکتیس- نقشه‌کشی/پیمایش<sup>۲</sup>، سرپرستی<sup>۳</sup>، و قانون. به نظر این اشکال دانش تخصصی صرفاً دگرگونی‌های قلمرویی شدن مجدد مالکیت را ثبت نکرده‌اند، بلکه به صورت فعالی در بازسازی آن نقش داشته‌اند. قلمرو به عنوان یک «وسیله تعامل» به بازسازی روابط مالکیتی در حال تغییر کمک کرده است. در حالی که این پرکتیس‌ها از جغرافیای مالکیت پیشین برآمده‌اند، اما اهمیت فزاینده‌ای برای انحصاریت فضایی که حول حقوق فردی، و به ویژه حق فرد برای محروم کردن دیگران، متمرکز شده است ایجاد کرده‌اند. بر این اساس، دفاع قانونی و عملی از قلمرو از اهمیت مبرم‌تری برخوردار شد. باید اشاره کنم که این تغییر ضمن اینکه بر منطق خاصی از تجسم و فضای‌سازی متکی بوده، در عین حال به تداوم آن کمک کرده است. مالکیت به صورت فزاینده‌ای از بند پیوندهای محلی‌شده روابط به صورت اشتراکی سازمان‌یافته رها شد و درون شبکه‌ی وسیع‌تر محاسبه و کالایی‌سازی قرار گرفت. جغرافیای مالکیتی که در این دوره شکل گرفت در زندگی معاصر همچنان اهمیت دارند، و همچنان به شیوه‌های خاصی به روابط قدرت شکل می‌دهند. به همین دلیل باید به آنها توجه کنیم.

کلیدواژه: مالکیت؛ قلمرو؛ نقشه‌کشی/پیمایش؛ سرپرستی؛ تجاوز<sup>۴</sup>.

فقط چند موضوع کلان همانند فضایی که ما بر روی سطح کره زمین اشغال کرده‌ایم وجود دارند که بسیار از آن‌ها طفره رفته‌ایم. مالکیت زمین-شیوه‌های بسیارش، توزیعش، و تاریخش- در سیاست امروز مورد بی‌اعتنای شدیدی واقع شده است (Mount, 2014, p. 11).

## مقدمه

مقاله‌ی مشهور جان لاک در مورد مالکیت هم تاریخ است، یعنی ردیابی چگونگی تبدیل زمین از کمون‌های اشتراکی الهی به جهان مالکیت خصوصی، و هم جغرافیای است، که انتقال از جهان محقر و برابری طلب باستانیان، کسانی که «با قبایل‌شان، و گله‌هایشان . . . بدون محدودیت این‌ور و آن‌ور می‌رفتند» (37 §)، را به جغرافیای بشدت قلمرویی ادعاهای مالکیت فردی‌شده مورد تجلیل قرار می‌دهد: هنگامی که خانواده‌ها بزرگتر شدند، و با سخت‌کوشی حیوانات اهلیشان را بیشتر کردند، همراه با مایملاکشان نیازهایشان نیز گسترش یافت؛ اما هنوز عموماً هیچ مالکیت قطعی نسبت به زمینی که استفاده می‌کردند نداشتند، تا هنگامی که متحد شدند، با هم ساکن شدند، و شهرها را ساختند؛ و بعد در طول زمان به توافق رسیدند تا مرزهای قلمروهای مجرایشان را تنظیم کنند، و در مورد حدودشان با همسایگان‌شان به توافق رسیدند؛ و مالکیت اعضای جامعه‌شان را توسط قانون بین خودشان معین کردند . . . و بنابراین . . . میبینم چگونه کار توانست انسان‌ها را مجبور کند تا حق مالکیت قطعات مختلف زمین را، برای استفاده‌ی خصوصی‌شان، جدا کنند؛ حق مالکیتی که در درستی آن هیچ شکی ممکن نبود، و جای برای اختلاف نمی‌گذاشت. (38, 39 §، تاکید از من).

<sup>۱</sup> این متن برگردانی است از مقاله‌ای با مشخصات کتاب‌شناختی زیر:

Nicholas Blomley (2017): The territorialization of property in land: space, power and practice, Territory, Politics, Governance, DOI: 10.1080/21622671.2017.1359107

<sup>۲</sup> surveying

<sup>۳</sup> husbandry

<sup>۴</sup> trespass

تعبیر دیدگاه لاک به مثابه طلیعه‌ی صورت‌بندی قلمرویی در حال حاضر مأنوس از مالکیت، مبتنی بر مطالبات فردگرایانه و انحصارطلبانه‌ی زمین و متعلقاتش، که توسط منطق کالایی‌سازی و استعمار پدید آمده، وسوسه‌کننده است. اگرچه این برداشت به کلی مناسب خواهد بود، اما همچنین باید به شیوه‌هایی توجه کنیم که «قلمروهای مجزای» لاک از فهم‌های قدیمی‌تر و ریشه‌دار از چگونگی سازمان‌دهی و دلالت فضایی حقوق نسبت به زمین برآمده‌اند (Seed, 1995). لاک از این جغرافی‌های از پیش موجود مالکیت خارج شد، اما آن‌ها را گسترش داد تا برای سلسله مراتب اجتماعی، فردگرایی، و کالایی‌سازی در حال تشدید سرمایه‌داری اوایل مدرن مناسب باشند. در انجام این کار، او قلمرویی‌سازی شدید مالکیت زمین که در طول قرن هفدهم پدیدار شده بود را تکرار و تشدید کرد.

این آن‌چیزی است که در این مقاله، بر اساس این اصل که ابعاد قلمروی مالکیت نیازمند توجه ماست، بر آن تمرکز کرده‌ام (Blomley, 2015; Ojalammii & Blomley, 2016a, 2016b). رابطه‌ای حیاتی، متقابل، پیچیده، و پربرایند بین مالکیت و قلمرو وجود دارد. به نظر اینک روابط مالکیت معاصر به شیوه‌های خاصی قلمروی شده‌اند در چگونگی تجربه‌شدن، عملی‌شدن و پذیرفته‌شدن این روابط تفاوت ایجاد می‌کند. با این حال، تمایل جغرافی‌دانان به بستن مالکیت به دولت، در ترکیب با مقاومت بسیاری از پژوهشگران مالکیت در مقابل درگیرشدن با قلمرو به کلی، به معنی محدود بودن دانش متمرکز بر ابعاد قلمروی مالکیت زمین است. همین‌طور برای مثال کار بسیار گسترده‌ی الدن (2013b) در مورد قلمرو بیشتر بر رابطه‌ی آن با حکومت‌داری (statecraft) تأکید می‌کند تا مالکیت (McDonagh, 2015; Valverde, 2015, p. 65). مقاله‌ی من به دنبال یافتن راه چاره است.

### مالکیت و قلمرو

من قلمرو و مالکیت زمین را به‌طور عام به‌عنوان نهادهایی اجتماعی که مجموعه‌ای از روابط بین مردم، نهادها، و منابع را سازمان می‌دهند تلقی می‌کنم. هنگامی که مالکیت دسترسی به و کنترل منابع معین را اداره می‌کند، روابط بین مردم را، به شیوه‌های کم و بیش منحصر به فرد، به واسطه‌ی منابع نهادی دولت سازماندهی می‌کند. با این کار، مالکیت قدرت اجتماعی را تخصیص می‌دهد، موقعیت‌های حمایت و آسیب‌پذیری نسبی را خلق می‌کند (Anonymous, 1994). روابط مالکیتی ممکن است به شیوه‌های بسیاری صورت‌بندی شوند و نه تنها برای افراد، بلکه اجتماعات، یا دولت اولویت‌قائل شوند. حقوق مالکیت خصوصی روابط قدرت را به شیوه‌های خاصی سازماندهی می‌کند:

اگر . . . فرد دیگری بخواهد از غذا، خانه، زمین، یا گاوآهنی که طبق قانون مال من است استفاده کند، باید رضایت من را جلب کند. بنابراین به نسبتی که این چیزها برای زندگی همسایگان من لازم است قانون به من قدرت محدود اما واقعی داده است که آن‌ها را مجبور کنم آن‌چه می‌خواهم انجام دهند . . . حکومت ما بر چیزها همچنین حاکمیت مطلق (imperium) بر موجودات بشری هم نوع خودمان است (Cohen, 1927, pp. 12–13).

در حالی که روابط قدرت به شیوه‌های بسیار قابل‌بروز هستند، نمود قلمرویی آن‌ها از اهمیت برخوردار است، به ویژه در رابطه با مالکیت زمین. در واقع، یک قلمرو واحدی از فضای محدود و پرمعنی است که اینگونه سازماندهی شده تا دسترسی را سازماندهی و تنظیم کند. قلمرو همچون نشانه‌ی ارتباطی پربرایندی عمل می‌کند، به ویژه از طریق معانی‌ای که به مرزهای فضایی الصاق می‌کند. همان‌گونه که سک<sup>۵</sup> (1983, p. 58) اشاره کرده، مرز «شاید تنها فرم نمادین باشد که مسیر [حرکت] در فضا و حکمی درباری تملک یا محرومیت را ترکیب کرده است». قلمرو همچنین به عنوان ظرف رمزگذاری شده‌ی قدرتمندی عمل می‌کند که به شیوه‌های خاصی هویت قانونی را سازماندهی و ایجاد می‌کند. همان اندازه که قانون متنوع است، قلمرو قانونی نیز اشکال مختلفی دارد. قانون مالکیت جای تعیین‌کننده‌ای است که در آن قلمرو ساخته و به کار گرفته می‌شود، اگرچه به شیوه‌هایی پیچیده و پویا. قانون مالکیت روابط

<sup>۵</sup> Sack

پیچیده‌ی حقوق و وظایفی که به زمین و متعلقاتش الصاق شده است را تنظیم و توزیع می‌کند. قلمرو را به این معنا می‌توان به طور مفیدی به عنوان «وسیله‌ی تعامل» (Brighenti, 2010, p. 224) یا «تکنولوژی سیاسی» (Elden, 2010) در نظر گرفت که به سازماندهی روابط مالکیت و بنا نهادن «اقتصاد خاص اشیاء و مکان‌ها» (Brighenti, 2006, p. 75) کمک می‌کند. قلمروی‌سازی به تعریف، پیوند و تحمیل مجموعه‌ای از روابط (به ویژه روابط دسترسی و محرومیت) از طریق بکار بستن مقررات فضایی (مرزها، زون‌ها، نشان‌های درون/بیرون و غیره) کمک می‌کند (Brighenti, 2010, p. 223; Ojalammi & Blomley, 2015). قلمرو به این معنا صرفاً پیامد روابط مالکیت نیست، بلکه به عنوان وسیله‌ی مهمی برای تحقق‌یابی، مشروعیت، و تقویتش عمل می‌کند (Sack, 1983).

روابط مالکیت ممکن است به شیوه‌هایی با درجات مختلف انحصاری‌بودن، استمرار زمانی و مرزبندی قلمروی شده باشند (برای مثال نگاه کنید به Peluso, 1996). در این تعریف وسیع هیچ رابطه‌ی ضروری بین مالکیت و قلمرو وجود ندارد. بلکه این دو در نمودهای به لحاظ فرهنگی و تاریخی مشروط ترکیب شده‌اند (Fisher, 2016; Ingold, 1987; Thom, 2009). برای مثال، حق تصدی زمین پیشا-مدرن در کمون‌های روستایی انگلیس به شدت قلمروی شده بود، اما به شیوه‌های که با اشکال مدرن فرق داشت. یک «محوطه (close)» ناحیه‌ای بود که حقوق مالکیت فردی بر آن اعمال می‌شد. لازم نبود که این محوطه با موانع فیزیکی احاطه شده باشد- حیوانات اهلی ممکن بود که با تخطی از خط مرزی فرضی مرتکب یک تجاوز (trespass) بشوند (Manning, 1988, p. 26). در شرایط خاص (به ویژه، با رضایت سایر اعضای اجتماع مانوریال، و جبران یک قطعه‌ی مساوی از محوطه‌های قبلی) زمین می‌توانست توسط افراد محصور شود. همچنین نوارهای مرزبندی‌شده‌ای از زمین‌های قابل کشت در «زمین باز/دشت (open field)» با حقوق انحصاری برای افراد عامی مهیا بود. با این وجود، حقوق قلمروی به شیوه‌های مهمی تضمین می‌شد. مهم‌تر از همه، حقوق نسبت به زمین به صورت جمعی، از طریق عرف و دادگاه مانوریال، تنظیم می‌شد و از نظر زمانی مشروط بود. بنابراین برای مثال، زمین‌های زیر کشت بعد از برداشت به استفاده‌ی جمعی علف چرانی برمی‌گشتند. اساساً عوام حق دسترسی و استفاده از زمین‌های اشتراکی معینی را داشتند، اما حق مالکیت آن‌ها متعلق به لرد مانوریال بود. مردم عوام همچنین حق داشتند تا از مسیرهای پیاده‌رو، جاده یا مالروهای مشخص‌شده‌ای که از زمین دیگران می‌گذشت عبور کنند، یا پس از برداشت برای خوشه‌چینی غلات باقی مانده به زمین‌های اربابی بروند. در همان هنگام نشانه‌های مرزی اغلب، بعضی موقت، در زمان‌های خاصی برای محافظت ناحیه‌ای از زمین، برای مثال، در مقابل چریدن حیوانات استفاده می‌شدند.

فرم‌های مالکیت لیبرال غربی معاصر به شیوه‌ی متفاوتی قلمروی شده‌اند، با تاکید بیشتری بر حقوق فردی تعمیم یافته نسبت به زمین، و توجه کمتری به رضایت و نظارت دیگران. عملاً پیش‌فرض این است که حقوق مالک (برای استفاده، اشغال، واگذار کردن و غیره) به شکل واحدی در سرتاسر و منحصرأ درون فضایی مشخص اعمال می‌شود، و در همه‌ی زمان‌ها قابل اجرا است، بر خلاف، برای مثال، خوشه‌چینی<sup>۱</sup>. همچنین مسلم گرفته شده که این حقوق به مالک فردی متعلق است، کسی که همچنین فرض شده همه‌ی منابع درون فضای مشخص شده را تحت کنترل دارد. بر خلاف مفاهیم سنتی حق اشتراکی (common right) مسلم گرفته شده که مالک حق دارد دسترسی دیگران به قلمروش را کنترل کند، اجازه‌ی دسترسی مشروط بدهد یا به کلی آن را رد کند. همین‌طور مسلم گرفته شده که مالک «کارویژه‌ی دروازه‌بانی (gatekeeping function)» قلمرویی را دارد که توسط امیال یا نیازهای دیگران بی‌دلیل محدود نمی‌شود:

منظور ما هنگامی که می‌گوییم مالکیت انحصاری است این است که مالکین حق طرد دارند و این حق طرد اثر خاصی دارد: خلق غیرمستقیم فضایی که در آن آزادی مالک برای دنبال کردن خواسته‌هایش محفوظ است... مالک دسترسی به منابع درون مرزها، که به علت طرد دیگران مال او هستند، را کنترل می‌کند. در واقع مالک کارویژه‌ی دروازه‌بانی دارد. (Katz, 2008, p. 281)

<sup>۱</sup> مهم است که تصدیق کنیم شیوه‌ای که از طریق آن قلمرو زمان، و همچنین فضا، را به شیوه‌های خاصی سازماندهی می‌کند، همان گونه که فیشر (۲۰۱۶) اشاره کرده درجات مختلفی از استمرار را به وجود می‌آورد.

مرکزیتی که کارویژه‌ی دروازه‌بانی مالک دارد ناشی از یک مجاز یا شیوه‌ی خاص دیدن است، و به تداوم آن کمک می‌کند (Brighenti, 2006). این مرکزیت به‌طور عالی در این مَثَل که «خانه‌ی هر مرد قلعه‌ای اوست»<sup>۷</sup> خلاصه شده است. این استعاره بر این اصل بنا شده که استقلال مالک به تعیین و حفاظت از مرزهایش، هم به لحاظ فضایی و هم مفهومی بستگی دارد (Nedelsky, 1989). استقلال با جداسازی بنیادی به دست می‌آید نه با پیوند اشتراکی.

می‌توان گفت چنین ویژگی‌هایی نقش مهمی در برخی خصلت‌های مالکیت بازی می‌کنند. بلافصل‌ترین آن‌ها، اثر چنین شکل‌هایی از قلمرو شدن، متکی بر مفاهیم انتزاعی‌شده‌ی از فضا، بر تسهیل شی‌شدن است، که به موجب آن مالکیت، همچون مجموعه‌ی پیچیده‌ای از حقوق و روابط بین مردم، به رابطه‌ی بین مالک و زمین تقلیل داده می‌شود. همان‌گونه که از ادعاهای دارندگان سند مالکیت که «این ملک من است»، در تقابل با مالکیت رابطه‌مند و اجتماعی‌شده‌تری که در جامعه‌ی روستایی پیشامدرن مشهود بود، مشخص است.<sup>۸</sup>

### مالکیت بازقلمرویی‌شده (RETERRITORIALIZED PROPERTY)

ال‌دن اشاره کرده که «قلمرو یک مسئله‌ی تاریخی است: تولید شده، تغییرپذیر و سیال» (2010, p. 812). جالب می‌شود اگر بپرسیم، پس چگونه مالکیت به این شیوه‌ی خاص مجدداً قلمروی شد. یک بررسی تاریخی اینجا ممکن است مفید باشد، یعنی بدست دادن تاریخ اکنون از طریق کاویدن زمانی شرایط امکان آن، دنبال کردن شیوه‌های مواجهه و تحلیل قلمرو مالکیت توسط کنشگران، همراه با تأکید بر ظهور کانتینجنت چنین ایده‌هایی. در اینجا با تمرکز بر مناطق روستایی انگلیس در اواخر قرن شانزده و اوایل قرن هفده به عنوان لحظه‌ی به‌طور خاص مهمی که در آن مالکیت و قلمرو مجدداً سرهم‌بندی شدند چند ملاحظه‌ی مقدماتی را بیان می‌کنم. با این پیش‌فرض که «قلمرو صرفاً اتفاق نمی‌افتد، بلکه باید عملی شود» (Painter, 2010, p. 1105) بر مجموعه‌ای از پرکتیس‌های محاسباتی، اقتصادی، و سیاسی-قانونی (مقایسه شود با Elden, 2010) - یعنی نقشه‌کشی/پیمایش، سرپرستی، و قانون- تمرکز خواهم کرد. به نظر من این پرکتیس‌ها نقش مهمی در بازسازی ابعاد قلمروی حقوق نسبت به زمین بازی کرده‌اند. کسانی هم که آن‌ها را به اجرا درآورده‌اند اهمیت فزاینده‌ای برای انحصاریت قلمرویی، مبتنی بر حقوق فردی، به ویژه حق فرد برای طرد دیگران قائل شده‌اند. همین‌طور حفاظت قانونی و عملی از قلمرو به تقاضای مبرم‌تری تبدیل شده است. باید بگویم که این پرکتیس‌ها بر انواع خاصی از تجسم و فضای شدن متکی هستند و همچنین به تداوم آن‌ها کمک می‌کنند. مالکیت به‌طور فزاینده‌ای از پیوندهای محلی سازماندهی و کنترل جمعی روابط رها شده است و درون شبکه‌ی وسیع‌تری از محاسبه و کالای‌سازی قرار گرفته است.

با این حال چند تعدیل‌کننده‌ی بلافصل در این زمینه وجود دارد. اول، روشن است که این پرکتیس‌ها اگرچه مهم هستند اما تنها [پرکتیس‌ها] نیستند. جانسون (۱۹۹۶) به ما یادآوری کرده که محوطه/بستار ارضی باید درون فرایندهای گسترده‌تر حصارکشی مادی، که در پرکتیس‌های فرهنگی همانند طراحی خانه و سازمان‌دهی اسناد مشهود هستند قرار داده شود. مفاهیم در حال تغییر قلمرو و قدرت دولتی در طی این دوره (Elden, 2013a; Henry, 2014; Kain & Baigent, 1992) همچنین نیازمند بررسی هستند. دوم، همچنین باید توجه کنیم که شکل‌های قلمروی شدن که در ادامه توصیف می‌شوند اغلب محدود، متزلزل و غیرخطی بوده‌اند. مک دانگ و گریفین (McDonagh and Griffin, 2016, p. 2) به «آزمودن و مسخره‌کردن حقوق و دسترسی‌هایی که از طریق آن‌ها نسخه‌ی مدرن متعین‌شده‌ی مالکیت انحصاری زمین ظهور پیدا کرد» اشاره کرده‌اند. همان‌گونه که خواهیم دید، پرکتیس‌های باز

<sup>7</sup> every man's home is his castle

<sup>۸</sup> در کاربرد اولیه «هیچ‌کس نمی‌گفت «این ملک من است this is my property»، آن گونه که ما اکنون از این واژه استفاده می‌کنیم. بلکه، می‌گفت «من مالکیت آن را دارم I have property in it» یا «مالکیت آن برای من است the property of it is to (or with) me». (Seipp, 1994, p. 33; cf. Macpherson, 1975, ) (pp. 110-111)

قلمرو سازی اغلب مورد تردید واقع شده‌اند. و در نتیجه به سختی بر روی زمین تحقق یافته‌اند. سوم، همانگونه که لاک فاش کرده، این فرایند مستلزم بازسازی قلمرو مالکیت است. به عبارت دیگر، این پرکتیس‌ها از جغرافی‌های مالکیت قدیمی‌تر بیرون آمده‌اند و آن‌ها را اگرچه معمولاً به شیوه‌هایی جدید بازسازی کرده‌اند. چهارم، این سه حوزه‌ی پرکتیس مجزا نبوده‌اند. اگرچه واکنش‌هایی نسبت به مسائل خاصی بوده‌اند و بر شکل‌های متمایزی از دانش متکی بوده‌اند، همپوشانی‌های تکنیکی و رتوریک بین آن‌ها وجود داشته است. نهایتاً، تازگی تغییرات ثبت شده در اینجا دلیلی بر مشکوک بودن آن‌ها نیست. برای مثال اگرچه وضعیت نقشه‌کشی انگلیس تا حدی «زودرس» پنداشته شده است (Kain & Baigent, 1992, p. 262)، تولید پیمایش‌ها و نقشه‌ها توسط مالکین زمین به عنوان وسیله‌ای برای مدیریت و کنترل در جاهای دیگری در اروپا و بعد از این دوره مورد استقبال عامه قرار گرفته بود (Edney, 2007). یک تاریخ‌بنسده‌ی قلمرو مالکیت مستلزم تحقیق در مقیاس‌های جغرافیایی و زمانی وسیعتری خواهد بود.

### قانون

دنبال کردن اثر قانون در قلمرو سازی مالکیت مسیری پر پیچ‌وخم است. برای مثال، خود مقوله‌ی «قانون» مسئله دارد، با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ی «سنت» و درجه‌ای که آن توسط قوه‌ی قضایی به عنوان موثق تصدیق شده است (Loux, 1993). گستره‌ی قوانینی که بر مالکیت تاثیرگذارند متعدد است، شامل قانون زمین، جریمه (torts) زمین و قرارداد زمین. بنابراین در عمل انتخاب کردم تا بر دو حوزه از قانون که در قرن هفدهم شروع به تغییر کردن تمرکز کنم: اول، خود معنای «مالکیت»، و دوم، شیوه‌ای که از طریق آن مفاهیم قانونی مالکیت بر روی زمین از طریق اقامه‌ی دعوا علیه تجاوز قلمروی شدند.

شاید اینکه مالکیت تا تقریباً همین اواخر تعریف قانونی نداشته برای ما تعجب‌برانگیز باشد (Aylmer 1980). این به این دلیل نبوده که مردم انگلیس در اوایل قرون وسطی برداشت دقیقی از چیزهای که مال آن‌ها بود نداشتند. آن‌ها از «مالکیت» برای اشاره به اسم، همسر، بچه‌ها، والدین، خدمتکاران، دوستان، کشور، شاه، لرد، بدن، روح، گناهان، قروض، اندیشه‌ها، مرگ‌شان و بسیاری دیگر از کاربردهای ملکی استفاده می‌کردند که بسیار فراتر از طبقه‌ی محدود قانونی‌ای بود که وکلا بعداً برچسب «مالکیت» بر آن زدند (Seipp, 1994, p. 32). با این وجود روشن است که از حدود ۱۲۹۰ تا ۱۴۹۰ وکلای انگلیسی واژه‌ای نداشتند که فحوا و قدرت تبیینی که وکلای بعدی از واژه‌های «مالکیت (property)» و «دارندگی (ownership)» مستفاد می‌کردند: «آن‌ها فاقد واژه‌ای برای منافع قانوناً حمایت‌شده هم برای زمین و هم برای کالاها بودند، واژه‌ای که این منافع را تا حدی همسان‌سازی کند، و آن‌ها را از سایر روابط قانوناً حمایت‌شده مجزا کند (Seipp, 1994, p. 31). آن‌ها عناوینی که وجود داشت به کالاهای شخصی منتصب می‌شد نه زمین. این شاید به این دلیل بود که درحالی که کالاها و حیوانات قابل دزدین یا سرگردان شدن بودند، زمین از جای خود تکان نمی‌خورد. هویت صاحب قانونی زمین بر همه آشکار بود، در حالی که کالاها و حیوانات مستلزم برچسب‌های قانونی برای نسبت دادن «مالکیت» به شخصی بودند.

اگرچه تغییرات در مالکیت انگلیسی تا قرون اخیر روند کندی داشته است (Baker, 1971, pp. 121–175; Elden, 2013a, pp. 213–241)، اما نواحی روستایی انگلیس در اوایل دوران مدرن تغییرات سریعی را در معنای آن تجربه کردند. ما شاهد سخت‌شدگی و سفت‌شدگی مفهوم مالکیت زمین هستیم، همراه با فاصله گرفتن کند، مردد و پر از کشمکش از حق مالکیت فئودالی، جایی که زمین تحت تسلط دیگران بود، و حرکت به سمت مفهوم مدرن قابل تشخیص‌تری از مالکیت به عنوان پایه‌ای برای حقوق فردی شده نسبت به زمینی که قابل اجاره، استفاده، فروش و وصیت است (Overton, 1996). تا اوایل قرن هفدهم، «مالکیت» «به عنوان مفهوم

## فضا و دیالکتیک

اصلی که به زمین اطلاق می‌شد» جا افتاده بود، بعد از آن این قضیه ممکن شد که یک شخص واحد به عنوان «مالک» معین شود (Seipp, 1994, p. 80).

اما این اتفاق بسیار از فرایندی سراسر دور بود (Sampson 1990). نقش قاضی سنت ژرمن اساسی بود، کتاب دکتر و دانش‌آموز او در دهه‌ی ۱۵۲۰ اولین اثر کثیر الانتشار درباره‌ی حقوق عرفی انگلیسی بود که قانون عمومی مالکیت، که همانند کالاها به زمین هم قابل اعمال باشد را تعیین کرد، و «قانون مالکیت» (lex proprietatis) انتزاعی و کلی را مشخص کرد. سنت ژرمن اشاره کرد به «آن قانون عام یا سنت عام مالکیت که به موجب آن کالاها منقول و غیرمنقول وارد دارایی‌های قطعی شدند تا هر مردی چیزهای خودش را بشناسد» (Aylmer 1980 at 87). با این وجود، همانگونه که آیلمر اشاره کرده، سنت ژرمن در بدست دادن تعریفی از خود مالکیت موفق نبود. صرفاً در ۱۶۰۷ بود که کاول (Cowell) اولین تعریف را بدست داد «مالکیت دلالت دارد بر بالاترین حقی که هر مرد می‌تواند در هر چیزی داشته باشد؛ [حقی] که به هیچ وجه به دیگران بستگی ندارد» (به نقل از Aylmer 1980 at 89). با این حال کاول بلافاصله این تعریف را مشروط کرده، با اشاره به اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند مالکیت زمین‌هایش را داشته باشد. به غیر از شاه همه به صورت باواسطه زمین را در اختیار دارند. بعلاوه بعضی از تعاریف اواخر قرن شانزدهم واژه‌ی مالکیت را فقط برای کالاها شخصی بکار برده‌اند.

ادوارد کوک، قاضی اوایل قرن هفدهم با جدا کردن حقوق مالکیت مطلق از حقوق مالکیت «مشروط» یا «خاص»، تمایز مهمی ایجاد کرد. او استدلال نمود که هرکسی مالکیت «مطلق» چیزی را داشته باشد می‌تواند در مقابل همه‌ی جهان از ادعایش دفاع کند، در حالی که هر کسی که دارای نفع «خاص»ی باشد می‌تواند در مقابل همه به غیر از مالک «مطلق» ادعا داشته باشد. بعداً وکلا شروع به ایجاد تمایز سلسله‌مراتبی شدیدی بین این دو کردند. اگر اولی به عنوان «مطلق»، «اصلی»، «حقیقی»، یا «بزرگتر» مشخص می‌شد، دومی «مقید»، «مشروط»، «انحصاری» و «نوعی از» مالکیت بود (Seipp, 1994, p. 84).

یک قاعده‌ی مهم در حال ظهور بود: هر کسی که مالکیت «عام» یا «مطلق» چیزی را داشت می‌توانست در مقابل همه‌کس در جهان از آن نفعش دفاع کند، و هر کسی که مالکیت «خاص»ی داشت می‌توانست در مقابل همه به غیر از مالک «عام» یا «مطلق» ادعا داشته باشد. (Seipp, 1994, 84)

نتیجه چشمگیر بود. در حالی که چندین نفر می‌توانستند انواع و درجات مختلفی از سهم مالکیت را در یک زمین داشته باشند، واژه‌نامه‌ی وکلا فقط یک «مالک» را مجاز می‌دانست، کسی که آزاد بود با آن چیز هرکاری که قانون اجازه می‌داد را انجام بدهد.

اساساً، خود زمین نیز به ابژه‌ی/موضوع مالکیت تبدیل شد. همان‌گونه که اشاره شد، در انگلیس قرون وسطی این کالاها و حیوانات بودند، و نه زمین، که به بعضی برداشت‌ها از مالکیت مطلق نزدیک شدند. از قرن شانزدهم به بعد وکلا بسط مدلشان از مالکیت کالاها و حیوانات را به مالکیت زمین آغاز کردند به گونه‌ای که به لحاظ مفهومی تصور «مالکیت زمین» و «صاحبین زمین» ممکن شد. با توجه به تمایز شدید بین منافع مالکیت «مطلق» و «خاص»، که در بالا اشاره شد، زمین کم‌کم به عنوان چیزی که دیگران به صورت پیش فرض از آن طرد شده‌اند درک می‌شد: «هنگامی که زمین بیشتر «شبهه-ملک» شد، «مالک» تازه مشخص شده آزادی بیشتری برای واگذار کردن، استخراج ارزش به شیوه‌های جدید، و طرد دیگران بدست آورد، در حالی که حقوق دیگران در مورد همان زمین که برای مدتی طولانی پذیرفته شده بودند تقلیل یافت» (Seipp, 1994, 89). تاثیر این اتفاق بازمفهوم‌پردازی رابطه‌مندی بود

<sup>۱</sup> برعکس

وکلا قرون وسطی هرگز از مالکیت شخصی بر یک قطعه زمین حرف نزده‌اند... دارندگان/Freeholders همه مستاجر هستند، چون نگه‌دارنده‌ی مانور دیل (یا هر اسمی که ملک دارد) هستند. منافع آن‌ها به وسیله‌ی زمان اندازه‌گیری می‌شود، آن‌ها مانور را به صورت واگذاری غیرمعمول، برای کل طول زندگی، یا هر چقدر، چه در تملک، یا در مازاد یا در هبه دارند. هیچ چیز دیگری لازم نیست درباره‌ی کسی که مالک چیزی است گفته شود تا موقعیت قانونی به صورت کامل اجرا شود (Simpson, 1986, pp. 88–89).

که در مناقشه‌های مالکیتی در جریان بود: «کشمکش دیگر بین دارنده‌ی حقوق عرفی و «لرد مانوریال» یا «کسی که مالکیت مطلق داشت» نبود. حالا بازیگران عمده مردم عوام و «صاحبین خاک» یا «صاحبین زمین» بودند (Seipp, 1994, 85).

نتیجه آغاز دسته‌ی جدیدی از جغرافی‌های تخیلی بود. وکلا به صورت فزاینده‌ای به «تصویر ذهنی خشکی از یک فرد خاص که به تنهایی تملک کامل و منحصر به فرد یک قطعه زمین را دارد» استناد می‌کردند (Seipp, 1994, 87). بنابراین تملک انحصاری مستلزم یک جریمه‌ی قانونی برای کسانی بود که بدون رضایت یا اجازه‌ی دیگری وارد ملک مطلق‌شان شده بودند. از نظر ما انسان‌های مدرن، اقامه‌ی دعوا علیه ورود بدون اجازه یا رضایت به زمینی که در تملک دیگری است، انتخاب واضحی است. به ویژه، تعدی به زمین قابل پیگیری قانونی است صرف نظر از میزان تعدی، و هیچ نیازی برای نشان دادن آسیب و ضرر به مدعی نیست. به عبارت دیگر این: به طور ذاتی قلمرویی است: صرف عبور از مرز برای ارتکاب به تجاوز کافی است. همانگونه که بلکستون اشاره کرده:

زمین همه‌ی مردها از نظر قانون حصارکشی شده و از زمین همسایه‌اش جداست؛ چه با فنس‌های قابل روئیت و مادی، مثل زمینی که به وسیله‌ی پرچین از زمین دیگران جدا شده؛ و چه با مرز فرضی غیرقابل روئیت، که فقط از نظر قانون وجود داشته باشد، مثل زمانی که زمین‌های دو نفر در یک جا به هم می‌رسند. (1768/1979, p. 209)

از نظر وکلای قرون وسطی، تجاوز برای اشاره به خطاهای بسیاری استفاده می‌شد، از قتل گرفته تا منحرف کردن آب روی زمین دیگران (Seipp, 1996). در حالی که تجاوز به زمین یکی از این خطاها بود، با وجود این برداشت متفاوتی از آن وجود داشت. خصوصاً، با توجه به آنکه افراد زیادی به صورت معمول از زمین استفاده می‌کردند یا به آن دسترسی داشتند، تجاوز به زمین واجد پی‌آمدهای کمی تلقی می‌شد. در عمل فقط مجموعه‌ی محدودی از ورودها به زمین تهدیدی که لایق خسارت باشد پنداشته می‌شدند. با توجه به سرشت دارای همپوشانی حقوق نسبت به زمین:

افراد زیادی به غیر از «مستاجر ملک» بر روی یک قطعه زمین خاص کار و زندگی می‌کردند، و از آن نفع می‌بردند. افراد زیادی بخشی از محصولات آن را برمی‌داشتند، یا صرفاً از درون آن راهی را به سمت جایی دیگر می‌پیمودند .... این تصویر از یک مالک منفرد، یا حتی یک خانواده، که همه‌ی افراد دیگر را طرد می‌کند و همه‌ی نفع یک قطعه زمین را می‌برد یک ساده‌سازی بزرگ است، و احتمالاً تصویری غیرقابل شناسایی برای دارندگان قطعات زمین بزرگ یا کوچک می‌بود. (Seipp, 1994, pp. 45–46)<sup>۱۰</sup>

در مدل‌های قدیمی‌تر، ارزش ملک به انحصاریت آن وابسته نبود، اساساً، رابطه‌ی اصلی فرد با قطعه‌ی زمین «می‌توانست بدون طرد فیزیکی دیگران نیز تداوم داشته باشد. در واقع، زمین ارزش کمی برای صاحب قانونی آن داشت اگر دیگران به کلی طرد می‌شدند» (Seipp, 1994, 87). حتی در مورد زمین شهری، که به وسیله‌ی اشکال حق تصرف اداره می‌شدند که کمتر در قید الزامات فئودالی بودند، مالکیت «نسبت به الان بیشتر مشروط و کمتر منحصر به فرد و فردگرایانه بود. افراد آن دوره وجود همزمان تکثری از منافع-بعضی مدت‌دار، بعضی مشروط، و بعضی به ندرت لازم الاجرا- در یک فضا را پذیرفته بودند» (Harding, 2002, p. 558). درحالی که همعصران آن دوره «بسیار نسبت به تقسیم‌های فضایی و مرزها حساس بودند» (Harding, 2002, 552)، برداشت‌های آن‌ها الزاماً همتایی مفاهیم مدرن از تجاوز نبود. اگر یک ملک اجاره‌ای واحد به طرف‌های متعددی «متعلق» بود، حقوق ساکن برای ممانعت از ورود دیگران اغلب مورد مصالحه قرار می‌گرفت: «حق ورود فیزیکی به ملک عمدتاً در این موارد ظاهر شد: در معنای واقعی کلمه بستن در بر روی یک مدعی مشروع برای بی‌نصیب کردن و محروم کردن از یک حق بود و می‌توانست به اقامه‌ی دعوا طولانی بی‌انجام» (Harding, 2002, 555). به جای اینکه مرز به خاکریزی در مقابل دیگران تبدیل شود، رویه‌ی قانونی تضمین

<sup>۱۰</sup> گروشیس (Grotius 1583–1645) حق استفاده‌ی بی‌ضرر از آن چیزهایی که قابل تقسیم هستند بدون آن که ضرری به دارنده‌ی مالکیت خصوصی برسد را تأیید کرده است، شامل حق عبور آزاد از بین زمین خصوصی (Pierson, 2013, p. 171)

می‌کرد که قوی‌ترین نظارت‌ها به نفع عموم در محل تلاقی بین مالکیت‌ها باشد، اصل راهنما این بود که «یکپارچگی قلمرویی ملک فردی با تشدید الزامات و محدودیت‌ها در حاشیه تعدیل می‌شد (Harding, 2002, 560).»<sup>۱۱</sup>

با وجود این، هنگامی که مالکیت به صورت منفرد و انحصاری فهمیده شد، اقامه‌ی دعوی قدیمی علیه تجاوز که عموماً برای دفاع از مالکیت زمین به کار بسته می‌شد، اکنون به صورت شدیداً قلمروی‌شده‌تری تصور می‌شد (Linklater, 2013, p. 37). بنابراین مک دانگ و گریفین (۲۰۱۶) به «فضایی‌سازی تدریجی» این واژه اشاره کرده‌اند، تا جایی که «مفهوم عام قرون وسطایی به صورت فزاینده‌ای در دوران اوایل مدرن انگلیس برای تادیب کسانی که از یک حد رد شده بودند مورد استفاده قرار می‌گرفت» (p. 3). ادوارد کوک قانون ارضی مرسوم را به عنوان «تله‌هایی که تعهد سنگینی برای سوژه ایجاد می‌کنند» توصیف کرده است (McRae, 1996, p. 163). هنگامی که مالکیت از چنین تله‌های رها شد، و مالکین «محدوده‌های قلمروهای متمایزشان را مشخص کردند» (لاک)، مالکیت به عنوان یک حق منحصربه‌فرد تصور شد. به معنای دقیق کلمه:

مالک می‌تواند استفاده و اشغال انحصاری زمین را برای خودش نگه دارد؛ در نتیجه هر ورودی به آن‌جا بدون اجازه‌ی مالک . . . یک تجاوز یا تخلف است. (Blackstone, 1768/1979, p. 209)

### پیمایش/نقشه‌برداری (SURVEYING)

دگرگونی مالکیت یعنی از نو سازمان‌دادن جغرافی‌های آن. این در دگرگونی مفهوم پیمایش/نقشه‌برداری زمین مشهود است. به صورت سنتی، پیمایش/نقشه‌برداری زمین‌های مانوریال در «دادگاه پیمایش/نقشه‌برداری» انجام می‌شد. این پیمایش‌ها/نقشه‌برداری‌ها که عمدتاً غیر-کارتوگرافیک، شامل شمارش و ارزش‌گذاری دارایی‌ها و حق استفاده‌ها بود، با تأکیدی اندک بر موقعیت یا حدود فضایی زمین‌ها همراه بود (Smail, 1999; Beresford, 1998). این [پیمایش/نقشه‌برداری] توسط یک متخصص بیرونی انجام نمی‌شد، بلکه توسط یک مقام مانوریال با کمک آن مستأجرینی که گذشته را بهتر از همه به یاد داشتن انجام می‌شد (Taylor, 1947, p. 122).

در اوایل قرن هفدهم، این شکل از اجرای کارتوگرافی (Woodward & Lewis, 1998, p. 4) کم‌کم جایش را به فهم جدیدی از پیمایش/نقشه‌برداری می‌داد، مفهومی که به یک تلاش فنی که توسط متخصصین علم هندسه، اندازه‌گیری دقیق و کارتوگرافی انجام می‌شد، و خروجی آن یک نقشه بود که بر حسب مقیاس کشیده می‌شد تغییرشکل می‌داد (Blomley, 2014). نقشه/پیمایش دیگر توصیف حقوق استفاده‌ای که بخشی طبیعی از جایی خاص باشد نبود، بلکه ترسیمی از زمین به عنوان یک قطعه‌ی محدود از فضا بود. نقشه/پیمایش، به عبارت دیگر، فضایی شد، یعنی مفهوم مالکیت زمین «به عنوان مجموعه‌ای از حقوق متناسب با هم نسبت به تکه‌های مختلف قلمرو در مقابل ایده‌ی که مالکیت ادعای قطعات قابل تفکیک خاک است عقب‌نشینی کرد» (Thompson, 1968, p. 10). ایده‌ی دوم مستلزم تغیر شناختی چشمگیری بود. بنابراین، برای مثال، لائو نقشه‌برداران/پیمایشگران را نصیحت کرده که اول مانور/ملک اربابی را به عنوان یک فضای انتزاعی تصور کنید، یک‌بار یا دوبار اطراف مانور قدم‌بزنید یا سواری کنید تا «بتوانید به جایی برسید که انگار نقشه‌ای از آن در سرتان دارید (1623/1687, p. 142)، تأکید از من).

اگر ما فرض کنیم، همان‌گونه که باید، نقشه‌برداری/پیمایشگری سازنده است و نه صرفاً بازماندانه (Kitchin & Dodge, 2007)، جالب می‌شود اگر بپرسیم چگونه فهم‌های نوپدید از پیمایش/نقشه‌برداری با فهم‌های در حال تغیر فضا‌مندی مالکیت بهم پیچیده شدند. به دو نکته باید اشاره کرد. اولاً، باید گفت پیمایش/نقشه‌برداری مدرن این دیدگاه را نسبت به مالکیت برانگیخته که فضایی است که پیگیری قانونی درمورد آن ممکن است و نه دسته‌ای از روابط محلی‌شده. اساساً شکل‌های نوپدید پیمایش/نقشه‌برداری به شدت به برداشتی هندسی از فضا وابسته بودند. در نتیجه‌ی این کار، فضا در اندیشه‌ی غربی به‌سان چیزی «قابل بسط و

<sup>۱۱</sup> ادراک روستایی از مرز ملک به نظر شبیه می‌رسند. درحالی که محدود کردن زمین در نظام زمین اشتراکی مجاز بود، اما مقررات داشت. در نتیجه، بستارمحوطه غیرمشروع همچون بی‌حرمتی به دیگران دیده می‌شد.



محاسبه‌پذیر، که در سه بعد بسط یافته، و بر نقاط هندسی بنا شده» ظهور پیدا کرد (Elden, 2005, p. 8). این نکته‌ی مهمی است. نقشه‌ی کشیده‌شده صرفاً قرارداد مالکیت درون تصویر فضایی موجود نیست. به یک معنای مهم، به تولید خود ایده‌ی فضا- و در نتیجه فهم خاصی از قلمرو- کمک کرده است.

هندسه در این معنا چیزی بیشتر از ابزاری برای بازنمایی است. همان‌گونه که الدن (2005) اشاره کرده، [نظریه‌پردازان] مدرن اولیه مانند دکارت هندسه را به عنوان جای محاسبه می‌دیدند. دوماً چون هندسه به تقلیل فضا به یک شکل قابل دستکاری کمک کرد، تصور مالکیت به عنوان زون قلمروی شده‌ای از کنش و محاسبه راحت شد. همان‌گونه که سَک (Sack, 1983, p. 63) اشاره کرده: «هنگامی که جامعه دارای نگارش و به ویژه هندسه‌ی کمی برای بازنمایی فضا مستقل از اتفاقات است اندیشیدن به قلمرو به سان [چیزی] قابل تخلیه و قابل پر شدن آسان تر است. . . . نظام مختصاتی نقشه‌ی جدید [برای این منظور] به نحو ایده‌آلی مناسب است». دستورالعمل‌های اوایل مدرن پیمایش/نقشه‌کشی به دنبال تعلیم و تلقین چنین حساسیت هندسی‌ای بودند، آن‌ها طنین دفاع شدید از حرفه‌مندان ریاضاتی در زمینه‌های مرتبط در قرن شانزدهم انگلیس، و مشتاق نشان دادن فایده‌ی هندسه و علم حساب برای اقتصاد کاربردی و پروژه‌های سیاسی (Bennett, 1991; Johnston, 1991) بودند. عموماً حکم این بود که:

آن چیزی را که در تلاشید تا درباره‌اش بیاندیشید تا حداقلی که طبق تعریفش لازم است ساده کنید؛ آن را روی کاغذ، یا حداقل در ذهن‌تان ترسیم کنید، چه آن چیز نوسان قیمت پشم در بازار چامپن (Champagne) باشد چه مسیر مریخ در آسمان، و یا در واقعیت یا در تصور به ذراتی (quanta) تقسیمش کنید. آن‌هنگام می‌توانید آن را اندازه بگیرید، که یعنی آن ذرات را بشمرید. (Crosby, 1997, p. 228)<sup>۱۳</sup>

با شمارش ذرات، پیمایش/نقشه‌برداری نمایی از زمین را ممکن ساخت که در آن می‌شد زمین را به صورت متفاوتی قیمت‌گذاری و ارزیابی کرد. پیمایشگران/نقشه‌برداران (همانند نویسنده‌ها درباره‌ی سرپرستی همان‌گونه که خواهیم دید) به صورت فزاینده‌ای املاک را به عنوان ابژه‌ی «پیشرفت» (که یعنی، هم ابژه‌ی تصاحب و هم مکانی برای ترقی فردی) توصیف کرده‌اند، اثر این بازسازی حقوق زمین به سان چیزی است که می‌توانست:

به وضوح و به طور عینی . . . تعیین شود، به شیوه‌ای که مانع رقابت شود یا تقریباً از ادعاهای عرفی جلوگیری کند. مالکیت زمین از این رو به سان چیزی تقلیل‌پذیر به فکت‌ها و شکل‌ها تصویر شده است، مفهومی که به صورت غیرقابل اجتنابی ماتریس‌های وظیفه و مسئولیت که قبلاً برای تعریف جامعه‌ی مانوریل به کار برده می‌شدند را تحلیل برد. طبق برداشت پیمایشگر/نقشه‌بردار، زمین به عنوان ملک، به عنوان «مال» صاحب زمین تعریف می‌شد. (McRae, 1993, p. 341)

درحالی که نتایج دادگاه پیمایش/نقشه‌برداری توسط اعضای جامعه‌ی مانوریل سنجیده و ارزیابی می‌شد، داده‌های که پیمایش/نقشه‌برداری مدرن تولید می‌کرد در میدان‌های گسترده‌تری از محاسبه، ارزیابی و مقایسه قرار می‌گرفت. برای مثال، پیمایشگر/نقشه‌بردار مدرن بر اندازه‌گیری زمین از طریق استفاده از معیارهای اندازه‌گیری جهانی، مانند زنجیر استاندارد<sup>۱۴</sup>، جداول محاسبه و ابزارآلات اندازه‌گیری، تأکید داشت. چنین تغییرهای اندازه‌گیری/متولوژیکی فهمی از زمین به سان منبعی که می‌توان در میدان‌های وسیع‌تر مقایسه و محاسبه اقتصادی قرار داد را ممکن ساخت. این نکته‌ی مهم را به صورت کامل در جای دیگری بحث کرده‌ام (Blomley, 2014).

بعلاوه، پیمایش/نقشه‌برداری مدرن شیوه‌ی ثبت متفاوتی داشت. اگر پیمایشگران/نقشه‌برداران سنتی بر حافظه‌ی شفاهی تکیه داشتند، پیمایشگران/نقشه‌برداران مدرن از قوه‌ی بصری بهره می‌بردند. یکی از ویژگی‌های کاربردی نقشه‌ی مدرن، گفته می‌شد که، نوید گشودن فضای شفافیت و قطعیت، و «پس‌گرفتن و فرونشاندن تمام قطعات از کارافتاده»<sup>۱۵</sup>، پنهان‌شده و مخفی [زمین] بود»

<sup>۱۳</sup> عناصر هندسه‌ی اقلیدس اولین بار در سال ۱۵۷۰ به انگلیسی ترجمه شد. جان دی در پیشگفتار به پیوند بین هندسه و «اندازه‌گیری زمین» اشاره کرده، و «علم کامل خطوط، سطوح، و اجسام [که] (همانند یک عادل الهی) به هر مردی آن‌چه مال اوست را می‌دهد» را ستوده است (McRae, 1993, p. 345).

<sup>۱۴</sup> واحد استاندارد طول زمین برابر با ۲۰,۱۱۶۸ متر

<sup>۱۵</sup> decaied

(Agas, in McRae, 1993, p. 341). پیمایشگران/نقشه‌برداران در خلق جهان «به‌سان نمایش»ی مشارکت داشتند که به موجب آن فضا در برابر بیننده قرار داده شده است (Mitchell, 1995). در کتاب گفتگوی پیمایشگرِ نوردن یک مزرعه‌دار می‌پرسد چرا زمین‌هایشان باید بر روی یک نقشه ترسیم شوند، می‌پرسد «آیا خود زمین برای لرد نقشه‌ی خوبی نیست که به آن نگاه کند؟» پیمایشگر/نقشه‌بردار نوردن پاسخ می‌دهد که نقشه لرد را قادر می‌سازد «در حین نشستن در صندلیش، تنها با نگاهی سریع، ببیند چه دارد، کجا و چه اندازه‌ای است، و هر بخشی از آن در استفاده و اشغال چه کسی است» (Norden, 1618/1979, pp. 15–16). دلوناسمیت و کین (1999, p. 117) اشاره کرده‌اند که فایده‌ی «نگاه سریع» در امکان مالک برای «شناخت ملکش» مجدداً مطابق با دستورالعمل پیمایش است. اکنون لرد، «نشسته در صندلیش در خانه، به درستی می‌داند، محیط مانور/ملکش چندین مایل است، و محیط هر زمین خاص، و زمین‌ها بایر چقدر است» (Worsop, quoted in Brückner & Poole, 2002, p. 624). مدیریت املاک به صورت فزاینده‌ای بر اساس مدیریت قلمرو قرار گرفت، که به بهترین صورت از طریق نظارت و سازمان بصری تحقق می‌یافت. زمین تبدیل به موضوع محاسبه‌ی مسافت شد، گسستی از سنت محافظه‌کار مدیریت ملک که در آن «بهترین کود برای زمین پای ارباب» بود (McRae, 1993, p. 351; cf. Cosgrove, 1985). واژه‌ی «پلات» که در ابتدا برای اشاره به قطعه‌ای از زمین مورد استفاده قرار می‌گرفت، به صورت فزاینده‌ای برای اشاره به نقشه مورد استفاده قرار گرفت. به عبارت دیگر، نقشه کم‌کم به جایگزینی برای خود زمین تبدیل شد، و «تقلیل زمین و مستاجران به بازغایی‌های گرافیکی و نوشتاریشان حالت حقیقت به خود گرفت» (Sullivan, 1994, p. 239).

#### سرپرستی (HUSBANDRY)

کتاب‌های مقدماتی کاربردی که اشکال مدرن پیمایش/نقشه‌برداری را می‌ستوند و مالکین زمین مبتکر و فعال را هدف قرار داد بودند بخشی از بدنه‌ی وسیع‌تری از متون بودند. دستورالعمل‌های سرپرستی، که پیشنهادهای عملی درباره‌ی مدیریت ملک ارائه می‌دادند، همچنین در قرن شانزدهم شایع شدند. با این حال، در اوایل قرن هفدهم، این کتاب‌ها شروع به استفاده از بیان/رتوریک جدید پیشرفت، بهره‌وری، و سود کردند (McRae, 1996; Slack, 2015; Thirsk, 1983). اما برای رسیدن به این اهداف، احساس می‌شد، لازم است که روابط مالکیتی به شیوه‌ی منحصربه‌فردتر و انحصاری‌تر مجدداً سازمان داده‌شوند. مالکیت مانور یالی اغلب به صورت عمیقاً به هم پیچیده و بی‌نهایت رابطه‌ای، با حقوق استفاده‌ی متعددی که پیوست یک قطعه زمین بود، دیده می‌شد. اشکال سنتی اجاره‌داری/حق تصدی، شامل حق اشتراکی، به عنوان مانعی در برابر «پیشرفت» پنداشته می‌شدند (Thirsk, 1967). بنابراین ملکی که دارای مالکیت مطلق بود برتری داشت چون به مالکش اجازه می‌داد که از آن چیزی که اکنون مال خود می‌پندارد بیشترین بهره را ببرد (مقایسه شود با McRae, 1993). به این دلیل است که بسیاری از دستورالعمل‌های سرپرستی از اشکالی از بستار/محوطه‌ی قلمروی شده دفاع می‌کنند. مور (Moore, 1653, pp. 12–13) استدلال نموده که نمی‌توان از طریق «سرپرستی اشتراکی» «عوامانه» از زمین بایر استفاده‌ی مولد کرد. تنها راه حل تقسیم زمین بود بین «مالکان خصوصی، که برای استفاده‌های خاصشان مناسب بود، آن هنگام است که [زمین] از بدشکلی‌های قبلی پاکیزه و زدوده و در نتیجه کاملاً اصلاح خواهد شد . . .». مور به تجاهل پرسیده که آیا از نظر شما این بهتر است که [زمین] هیچ مالکیت خاصی نداشته باشید . . . یا اینکه یکی بگوید این {زمین} مال من است، می‌توانم آن را اجاره ده‌م، بفروشم، یا مرتب کنم هر جور که دلم می‌خواهد، و در نتیجه دارائی و ملک مشخصی برای من تضمین می‌شود که در آن دیگران هیچ اثری ندارند؟ (تاکید از من)

چنین استراتژی قلمروی‌ای به نظر هم شکلی از فردگرایی ملکی را بازتاب می‌دهد و هم آن را تلقین می‌کند (Macpherson, 1962): مور به تجاهل پرسیده «آیا هر مردی میل به تملک تنهای آن‌چه مال اوست ندارد؟» (1653, no page). چنین حساسیتی متکی بر رابطه با زمین است، زمینی که اکنون به لحاظ ذهنی به سان قلمروی مجزا ترسیم شده است. بلیت<sup>15</sup> (۱۶۵۲) استدلال کرده که هنگامی که «فرد مال خودش را بشناسد»، «پیشرفت» یقیناً پس از آن خواهد آمد: «جایی که قسمت همه‌ی مردها متناسب با خودشان

<sup>15</sup> Blith

## فضا و دیالکتیک

است، و زمینی (برای مثال محوطه) مخصوص به خود دارند، روحشان بسیار زنده‌تر و مستعد می‌شود، به صورتی که حریمانه به دنبال هر فرصتی که برای پیشرفت زمینشان ممکن است خواهند بود...» (۸۶). به صورت صریح‌تر، «اکنون که زمین‌های مردان مال آن‌هاست، آن‌ها می‌توانند هر کاری که دلشان خواست با آن بکنند» (Standish, 1613, B1).

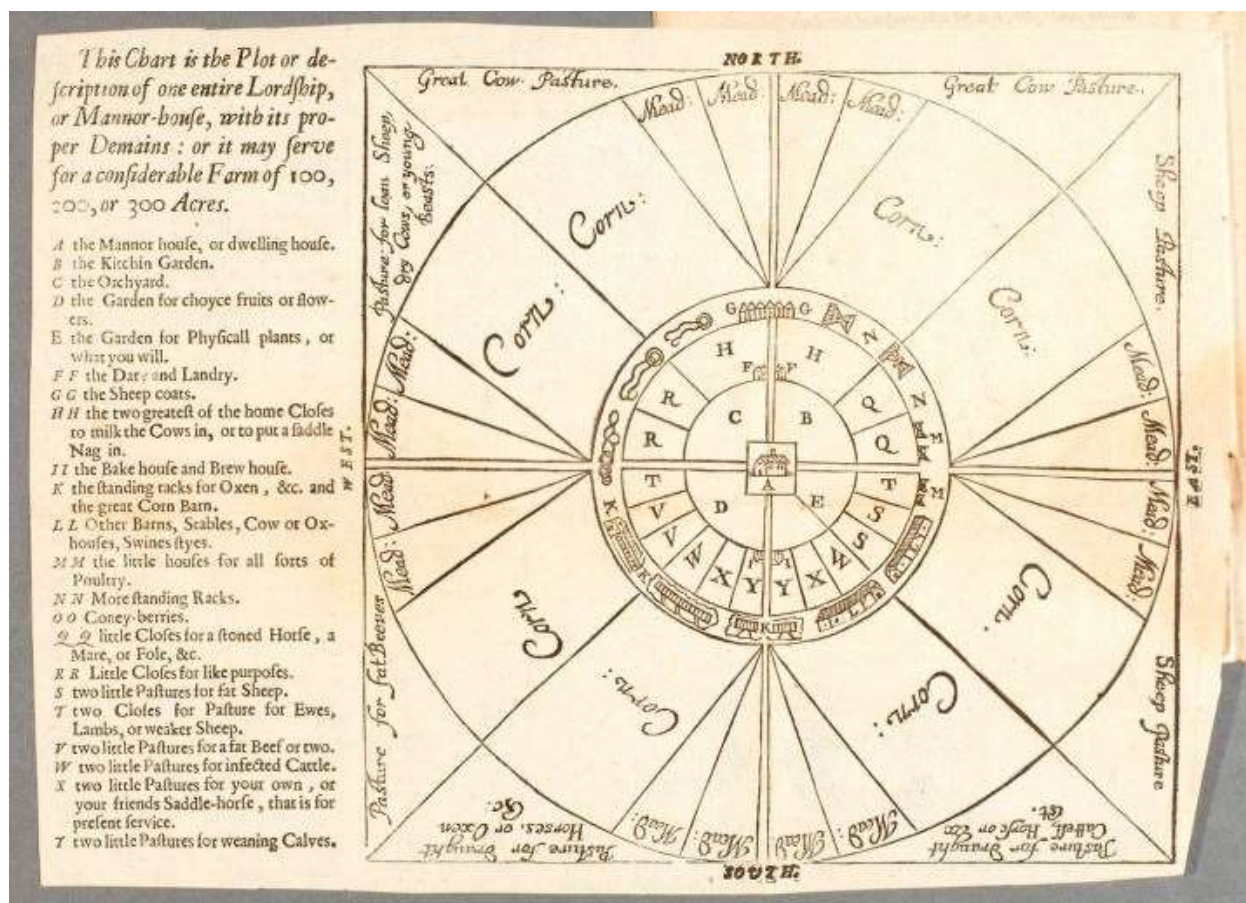
به نظر می‌رسد اینکه مردها «هرچه دلشان بخواهد» انجام دهند، مستلزم مفهوم‌پردازی فضایی مجدد مالکیت است. مالکیت نه تنها به عنوان یک چیز («این مال من است»)، بلکه همچنین به عنوان یک قلمرو که دیگران از آن طرد می‌شوند تصور می‌شد. یک مثال قابل توجه طرح کرسی دیموک (Cressy Dymock) برای «تقسیم یا تنظیم زمین» است، که طراحی شده بود تا مانع «درگیرها و اختلاط منافع افراد مختلف در یک کمون، در یک کشتزار، در یک محوطه، گاهی حتی در آکر/هکتار... و در مسیرهای نامناسب ساخته شده یا مجاز بین زمین‌های مختلف» (Hartlib, 1653, pp. 3-4) شود.

این «درگیرها» نه ناشی از تعهدات بین فردی و روابط مالکیتی اجتماعی‌شده‌ی مرتبط با زندگی مانوربالی، بلکه ناشی از تهاجم‌های تجاوزگرانه‌ی آن‌هایی که «بیرون» مرز کمین کرده‌اند دانسته می‌شد. دیموک نگران فقرای بود که خوک‌هایشان را رها می‌کنند و «از روی عمد آن‌ها را به آنسوی می‌رانند که گاهی از ذرت بخورند، و به صورت خیلی حیلگرانه‌ای وارد آن شوند» (Hartlib, 1653, 7). بیم دیموک از آن است که نیرنگ و اختلاط شیطانی راه‌ها و منافع دلیلی است که بسیاری تمایل به «پیشرفت» ندارند، چون آن‌ها «هیچ مکان امنی ندارند، بلکه باید هر روز بیش از پیش انتظار داشته باشند که همسایه‌های بی‌مبالات و نابکارشان» ممکن است حیواناتشان را «برای نابود کردن همه‌ی کارها و هزینه‌هایشان در یک لحظه» در مزرعه‌ی آن‌ها رها کنند.

راه‌حل قلمروی‌سازی مالکیت به واسطه‌ی مجموعه‌ی قابل ملاحظه‌ای از تمهیدات هندسی بود که پیوندهای اشتراکی و رابطه‌ای اقتصاد اشتراکی<sup>۱۶</sup> را می‌زدود، و خانه‌ی مالک/مانور را در مرکز مجموعه‌ای از محوطه‌ها قرار می‌داد (شکل ۱). هم سوژه (مالک) و هم ابژه (زمین) مجزا شدند. از نظر دیموک، چنین طرحی خودِ جداسازنده را می‌پروراند: «خانه‌یتان به تنهایی در وسط همه‌ی جهان کوچکتان» همراه با زمین، حیوانات و ساختمان‌های بیرونی همه پیش چشم شما گسترده شده‌اند، به صورتی که انگار کمربند یا شنلی، شکلی از خلوص قلمروی را تضمین می‌کند، و «زمین هیچ‌کس وارد زمین دیگری نشده، و هیچ امکانی برای وارد شدن بدون اجازه‌ی دیگران وجود ندارد... به غیر از کامل‌ترین حق و استفاده‌ی فراوان از هر فوت از زمین که به تمامی محصور شده است» (Hartlib, 1653, pp. 10-11). چنین چینش قلمروی پانوپتکی، اجازه‌ی استفاده، حرکت و نظارت کارآمد می‌داد، و با یک «حصار دوگانه» دفاع می‌شد، که تنها از طریق یک پل یا در «قوی و پایدار دسترسی داشت که من هرچه را بخواهم به درون راه خواهم داد؛ اما هیچ چیزی بدون اجازه‌ی من نمی‌تواند وارد شود» (Hartlib, 1653, p. 20). تاکید از من).

ارجاع دیموک به حصار به تقویت قلمرومندی اشاره دارد. در واقع، گسترش محوطه مستلزم تحمیل شکل‌های جدید نظم و کنترل فضایی بود. هنگامی که «کارکرد دروازه‌بانی» مالک منفرد شروع به آشکار شدن کرد، در نتیجه دسترسی به فضا نیز باید به صورت متفاوتی سازمان‌دهی می‌شد، از طریق شکل‌های طبقه‌بندی، ارتباط، و اساساً اجرا، از جمله دفتر ثبت/ثبت منابع. برای مثال، دستورالعمل‌های سرپرستی کشت پرچین‌های خار را در طول خطوط مرزی تشویق می‌کردند. در حالی که حصارها برای مدت طولانی مورد استفاده قرار گرفته بود، در این دوره معنای متفاوتی به آن‌ها داده شد، قلمروی‌سازی مجموعه‌ی جدید از گفتمان‌های متعارض حول زمین و حقوق مالکیت. در انجام این کار، هدف حصار ممانعت از شکل‌های حرکت فضایی همبسته با اقتصاد اشتراکی بود. این نظم قلمروی به صورت اجتماعی جهت‌دهی می‌شد: بدن، به ویژه بدن عوام، حیوانات آن‌ها، به جای برای تحقق یافتن شکل‌های جدید نظم، تجسم‌یافته در حصار، تبدیل شد (Blomley, 2007).

<sup>16</sup> commoning economy



شکل ۱. «جهان کوچک» دیموک، منبع:

Hartlib, Samuel, 1653, A discoverie for division or setting out of land, as to the best form (The Huntington Library, San Marino, California, USA).

حصار در خدمت دو هدف قلمروی قرار داشت- ارتباط برقرار می‌کرد و تحمیل می‌کرد. همانگونه که اشاره شد، حصار محوطه نشانه‌ی قدیمی خلق یک «بستار» بود، فضای استفاده و حق رسمی (entitlement). منحصر به فرد. بنابراین، «ظهور حصار محدودکننده در چشم‌انداز کمک می‌کرد توجه شود که از این پس کالای یک فرد در اولویت قرار دارد» (Manning, 1988, p. 25). این نشانه‌ی معنایی قدیمی در مقیاس بزرگ‌تری برای تسریع پیشرفت تجهیز شد. حصار همچنین اثر عملی داشت، تقویت شکل نوپدید نظم طبقاتی. دستورالعمل‌های آن روزگار پیشنهاد ساختن «حصار دولا» را می‌دادند که اتوپیای هندسی دیموک را ایمن می‌کرد. وسیله‌های دفاعی مستحکم وجود داشت، شامل خندق‌ها، که صدای چلپ و چلپ ایجاد می‌کردند، یا موج‌هایش به هم می‌خوردند، همچنین برای غیرقابل نفوذ شدن توسط انسان یا حیوان از درختچه‌های خاردار (hawthorn)، سیم‌خاردار طبیعی آن روزگار، استفاده می‌شد.

دستورالعمل سرپرستی بسیار خوانده‌شده‌ی توماس توسر (Thomas Tusser)، که طبق گزارش‌ها پرفروش‌ترین کتاب شعر منتشر شده در دوران الیزابت اول بود (Bending & McRae, 2003, p. 124) استفاده از حصار برای تقویت قلمروهای جدید مالکیت را تشویق می‌کرد. توسر پیشرفت شخصی را می‌ستود، و خوانندگان را به «پیگیری مجدانه‌ی سود» (1580/1873, p. 13) تشویق می‌کرد. او مکرراً ادعا می‌کرد انجام این کار مستلزم یک حصار قوی و بادوام است: «پرچین‌هایتان را تا حد اعلا ایمن و با احتیاط حفاظت کنید/ فضای باز یا حصار شکسته به ندرت مستثنا می‌گردد» (1580/1873, p. 42). حصار موجب حفاظت در برابر عوام می‌شد، کسی که اکنون نه به‌سان دارنده‌ی حقوق استفاده‌ی مشروع (برای چراندن، خوشه‌چینی و غیره)، بلکه به‌سان غارتگر و متجاوز محتمل به

حقوق منحصرأ قلمروی شده‌ی سرپرست (husbandman) پنداشته می‌شد<sup>۱۷</sup>. اینکه توسر در مدحش از بستر بر این طبل کوبیده است، که اینگونه آغاز شده است « من یک محدوده‌ی بسته را می‌ستایم/ خوشی دیگری نه من» (Blith 1652, pp. 87-92)، غالباً توسط مخالفان بعدی بستر، همانند ورلیج (Worlidge, 1669, p. 11) و بلیث (Blith 1652, pp. 87-92) ذکر شده است. اخطار او که فرد عامی و گاوش علف، ذرت، و لوبیای شما را تهدید می‌کنند، طنین مفاهیم تدقیق‌شده‌ی «سخت‌سازی هدف<sup>۱۸</sup>» بود: او نتیجه گرفته که «سود بیشتر در جایی که چراگاه‌های محصور متعددی وجود داشته باشند بیشتر است . . . چه لذتی است وقتی مردها از آنچه مال آن‌هاست آگاه [مطمئن، دلگرم] باشند!» (1580/1873, pp. 143-145). اما این که مردها «آگاه» باشند مستلزم آن است که آن‌چه اکنون «مال آن‌ها» است به خوبی محافظت شود: او توصیه کرده «حصارهایتان را سالم نگه دارید» «کسانی که می‌خواهند از آن‌جا وارد شوند را می‌ترساند/ آدمهای پست و رذل/ در تلاش خواهند بود تا وارد شوند» (1580/1873, p. 33)

### جغرافیای ال‌ترناتیو مالکیت

تانیا لی به ما یادآوری کرده که محرومیت از زمین همیشه سوال‌برانگیز بوده است: «چرا استدلال‌ها و شکل‌های نوشتاری شما (خطوط روی نقشه، یا کلمات روی کاغذ) بر استدلال، شیوه‌های نوشتار من (تبر، گاواهن، حضور ارواح) و نیاز من به تداوم آن‌چه مال من است غالب است؟» (Li, 2014, p. 592). چنین پرسشی نیز می‌توان به صورت منفی پرسیده شود برای اینکه چنین استدلال‌ها و نوشتارها همیشه غالب نمی‌مانند. به همین نحو، قلمرو‌سازی مجدد مالکیت زمین در دوران اوایل مدرن بسیار از وضوح، بی‌چون‌وچرابی، و غیر-متزلزل بودن دور بود. تلاش‌ها برای بازشکل‌دهی به جغرافیای مالکیت بارها با فضا‌مندی‌های مالکیت مختلف تصادم داشت.

در نتیجه، برای مثال، اشتیاق جدید پیمایش‌گر/نقشه‌بردار برای قلمرو هندسی در مقابل اقتصاد اخلاقی باقی‌مانده، از جمله «گفتمان ریاضت‌کاویستی، همراه با توسعه‌ی هنر و اقتصاد کاربردی همراه با فساد اخلاقی» (Edwards, 2006, p. 13) برخوردار است. در نتیجه، «در برابر هر متنی در دستورالعمل پیمایش/نقشه‌برداری قرن هفدهم که تمایل به تقلیل و نظم ریاضیاتی را تقویت می‌کرد متن دیگری وجود داشت که بر پیچیدگی قانونی و اجتماعی چشم‌اندازهای سنتی تاکید داشت» (Edwards, 2006, p. 13). ریاضیات در کارتوگرافی قرن هفدهم بین تقوا و سود، یا «مانور/ملک اربابی» و «بازار» در نوسان بود. جغرافیای انگلیسی «متزلزل» بود: توسط تعیین‌های متغیر و هم‌پوشان آن‌چه در استفاده و بازفمای فضا درست بود و آن‌چه باتقوا بود بیش از حد تعیین می‌شود» (Edwards, 2006, p. 80).

به‌طور مشابه پیمایش‌گران/نقشه‌برداران اوایل دوره مدرن نقد شدند، آنها به عنوان ابزار بستر و طمع، و بنابراین مغل نظم سنتی دیده می‌شدند. دیالوگ جان نوردن چنین برخوردی بین پیمایش‌گر و زارع مستاجر، کسی که می‌ترسد را تصور کرده است:

تو [پیمایش‌گر/نقشه‌بردار] دلیل این هستی که مردم زمین‌هایشان را از دست می‌دهند: و گاهی از آزادی‌های که برای مدت زیادی در مانورها داشتند منع می‌شوند، و سنت‌ها دگرگون، نقض، و گاهی از طریق تو منحرف می‌شوند و کنار گذاشته

<sup>۱۷</sup> مری (1996) به روشی که نسل جدیدی از دستورالعمل‌های سرپرستی که «هر کدام از دعاوی سنتی که بر حاکمیت زارع خدشه‌ای وارد می‌کرد را شکلی از دزدی» نامیده‌اند اشاره کرده است (McRae, 1996, p. 151)

<sup>۱۸</sup> target hardening عبارتی که توسط افسران پلیس یا ماموران امنیتی استفاده می‌شود برای ارجاع به امنیت ساختمان یا بنا برای محافظت از آن در زمان حمله یا دزدی (منبع ویکی‌پدیا، م)

می‌شوند؛ و بالاتر از همه تو ارزش زمین‌های مردم را تعیین می‌کنی تا لرد مانورها ملک آن‌ها را به اجاره یا نرخی بیشتر از قبل بدهد. (1618/1979, p.3)

برداشت نوردن، منعکس‌کننده‌ی این اضطراب‌ها، بین محکومیت قاطع طمع و بستر، و تجلیل حریصانه از «مال» لرد کهانه می‌کند.<sup>۱۹</sup> به‌طور مشابه آن‌هایی که به دنبال بازیابی جغرافیاهای سنتی دسترسی و استفاده بوده‌اند اغلب شکل‌های جدید قلمروی‌سازی مادی را هدف قرار داده‌اند. جای تعجب نیست که حصار محوطه‌ی سرپرست سرمایه‌گذار هدف تکراری بود. در واقع «هم‌سطح‌سازی-حصار»<sup>۲۰</sup> آن گونه که شناخته شده بود، در اواخر قون شانزدهم به «چیزی برای مشغولیت ملی» تبدیل شد (Manning, 1988, p. 316). در ۱۵۹۶ معترضان در آکسفوردشایر خواستار قیام مردم بودند «برای پایین کشیدن بستارها/محوطه‌ها، که به وسیله‌ی آن‌ها راه‌ها بسته شده بود، و زمین‌های قابل کشت محصور شده بود، تا همان فضای باز بازم به وجود بیاید» (Walter, 1985, p. 100). مهتر اینکه عقایدی وجود داشت که در برابر هر کسی که در اعتراض شرکت کرده یک دوجین از مردم «دروازه‌هایشان را از لولا در می‌آوردند [یا] بوته‌های پرچین را از ریشه در می‌آوردند» (Thompson, 1993, p. 115).

چنین عمل‌هایی البته ممکن بود به عنوان شکلی از تجاوز دیده شود. چنین بی‌حرمتی‌های قلمرویی، از جمله «چراندن» حیوانات (یعنی چراندن حیوانات افراد عوام در زمین‌های محصور)، در نتیجه اغلب به شدت مجازات می‌شد. در ۱۶۰۰ حصار شکنان اینگاسون، اسکس آن‌قدر شلاق خوردند تا «خوب خون بریزند» (Rackham, 1986, p. 190). با این حال، مخالفان بستار/محوطه اغلب قلمروی مالکیت را به شکل متفاوتی تعبیر می‌کردند. برای فرد عامی شکستن یک بستار/محوطه «حامل نمادگرایی از آن خودش بود» (Blomley, 2007; Manning, 1988, p. 27). از نظر کسی که مالک محوطه/بستار بود، حصار یک مانع حفاظتی بود: از نظر فرد عامی یک جداکننده‌ی نامشروع بود. از نظر اولی حصار حق مالک خصوصی برای طرد را تجسم می‌بخشید. از نظر دومی بی‌حرمتی به حق افراد عادی برای طرد «نشدن» بود (Blomley, 2016c). مک‌دانگ و گریفین اشاره کرده‌اند که شکستن حصار صرفاً به مرز ربط نداشت. بلکه همچنین به دنبال بازکردن فضایی بود که توسط مرز محدود شده بود، تا اجازه‌ی ورود به دام افراد عادی داده شود. چنین عملی همچنین در خدمت «اجرای» حقوق اشتراکی قرار داشت (McDonagh, 2013, p. 40)، وسیله‌های فیزیکی مهیا می‌کرد: که به وسیله‌ی آن‌ها عنوان قانونی و مالکیت از طریق استفاده و عمل روزانه روی زمین قابل ثبت بود (McDonagh, 2009, p. 199).<sup>۲۱</sup>

در حالی که چنین احکام قلمرویی سنتی حقوق مالکیت به سان حمله به مالکیت مطلق بازتصویرپردازی شدند، در نتیجه ما شاهد سخت شدن حقوق مالکیت منحصراً قلمروی‌شده‌ی زمین هستیم. اسناد همچنین نشان می‌دهند که عمل اشتراکی کردن به راحتی سرکوب نشد: سال‌ها طول کشید، اگر اصلاً به تمامی اتفاق افتاده باشد، قبل از آنکه ایده‌ی حق به مزیت تقلیل بیاید و قبل از آن که آن

<sup>۱۹</sup> جالب اینکه آن‌هایی که برای محافظت از حقوق اشتراکی‌شان می‌جنگیدند گاهی نقشه‌های داشتند که برای استفاده در دادگاه‌ها کشیده شده بودند (Mitchell, 2006, pp. 212–219).

<sup>۲۰</sup> hedge-leveiling

<sup>۲۱</sup> «در جهانی که در آن اشغال برابر بود با مالکیت، (سلب) تصاحب وسیله‌ی مهمی برای ادعای حق مالکیت قانونی بود و مدافعین می‌دانستند که با اشغال زمین یا خانه‌های مورد مناقشه ممکن است بتوانند دادگاه را مجبور به تصمیم‌گیری درباره‌ی حق مالکیت آن‌ها بکنند» (McDonagh, 2013, p. 36). تصاحب «راه مهمی برای مقاومت در برابر گسترش حقوق مالکیت خصوصی بود، اگرچه در هر حال هدف نهایی مالکیت بود» (McDonagh, 2013, p. 52). اشغال تبدیل به «تجسم تصاحب» شد، که به صورت فضایی حکاکی شده بود (McDonagh, 2013, p. 52). مک‌دانگ و گریفین (2016) به مفهوم به صورت فزاینده فضایی‌شده‌ی «اشغال/تصرف» (که در اصل برای اشاره به دارندگان مقام رسمی به کار می‌رفت) در رابطه با تصاحب ملک واقعی، شامل ملک اشتراکی اشاره کرده‌اند. اشغال برای پس گرفتن بود، اما همچنین «تقلیدی بود از منطق فضایی مالکیت خصوصی» (p. 9).

## فضا و دیالکتیک

مزیت‌ها از عوام گرفته شود» (Neeson, 1993, p. 163). ادعای مطمئن لاک درباره‌ی جغرافی‌های نابرابر و فردی‌شده‌ی مالکیت که می‌ستود که «در درستی آن هیچ شکی ممکن نیست، و جای برای اختلاف نمی‌گذارند» (39 §). نیاز به اثبات دارد.

یک مثال قابل توجه عمل خوشه‌چینی است، سنتی که به کلبه‌نشینان فقیر اجازه می‌داد تا برای جمع‌آوری غلات باقی‌مانده وارد زمین‌های برداشت‌شده شوند. برای مثال بر علیه مری هگتون برای خوشه‌چینی در محوطه‌ای در تیمورث در سوفولک با عنوان عمل تجاوز اقامه‌ی دعوا شد. در دادگاه عمومی در سال ۱۷۸۸ لرد لوبورگ دفاع او بر اساس حقوق اشتراکی را با این ادعا که «سرشت مالکیت دلالت بر بهره‌مندی انحصاری دارد رد کرد» (نقل شده در Thompson, 1993, p. 139). قاضی ویلسون موافقت کرد:

هیچ قانونی در حقوق عمومی نمی‌تواند باشد مگر هم موضوع و طرف ادعای آن مشخص باشد. در این مورد هر دو نامشخص است ... خاک مال اوست [زارع]، دانه مال اوست، و او همچنین در عدالت طبیعی برتری دارد. (Thompson, 1993, p. 140)

با این حال همانگونه که کینگ (1989) اشاره کرده، حملات قانونی علیه خوشه‌چینان در قرون ۱۸ و ۱۹ اغلب ناموفق بود. در واقع در یک مورد زارعی که کیسه‌ی خوشه‌چین را گرفته بود به دزدی متهم شد. خوشه‌چینان (که تقریباً همه زن بودند) به صورت جمعی برای دفاع از آن‌چه حقشان می‌دانستند عمل می‌کردند، اغلب با موفقیت ادعا می‌کردند که از حقوق سنتی محلی برخوردارند. در نتیجه اگرچه دادگاه‌ها تمایل به طرفداری از زارعین داشتند، اما «مقاومت پیوسته‌ی حقوق خوشه‌چینان در عمل وسیعاً از تحقق‌یابی فهم مطلق لرد لوبورگ از حقوق مالکیت ممانعت می‌کرد» (King, 1989, p. 147; Shakesheff, 2002).

### نتیجه‌گیری

مالکیت نظامی از روابط بین مردم است که برآمده از، تحمیل‌کننده، و تقویت‌کننده‌ی مجموعه‌ای از روابط قدرت است. هنگامی که ما حقوق مالکیت را سازماندهی و توزیع می‌کنیم، مزایا و قدرت‌های اجتماعی را سازماندهی و توزیع می‌کنیم. در این معنا، حقوق مالکیت خودتعریف‌گر<sup>۲۲</sup> نیستند:

بلکه، نظام قانونی دائماً درباره‌ی اینکه کدام منافع با عنوان مالکیت تعریف شوند انتخاب‌هایی می‌کند. همچنین تعیین می‌کند چگونه قدرت بین مدعیان رقیب هنگام تعریف منافع تخصیص داده شود. و الگوی حمایت و آسیب‌پذیری نتیجه‌ی زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی است که فرصت‌های مختلفی بر اساس عواملی مانند نژاد، جنس، تمایل جنسی، ناتوانی، و طبقه خلق می‌کند. (Singer, 1991, p. 46)

«زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی» روستاهای قرن هفدهم انگلیس از این نظر مهم است که به ما اجازه می‌دهد تا ظهور نظام مالکیتی را ردیابی کنیم که اکنون ما با آن زندگی می‌کنیم و روابط قدرت خاصی را تحمیل یا مشروع می‌کند.

ردیابی اثر مالکیت زمین وظیفه‌ی تحلیلی و اخلاقی حیاتی‌ای است. به نظرم فهم اثر رابطه‌ی مالکیت به فهم قلمرومندیش کمک می‌کند. قلمرو تنها پی‌آمد روابط قدرتی نیست که در مالکیت عملی می‌شود، بلکه وسیله‌ای است که از طریق آن چنین روابطی تحقق می‌یابند. مالکیت و قلمرو به شیوه‌های متعددی ممکن است صورت‌بندی شوند. اینکه کنار هم قرار گرفتن آن‌ها در جغرافیای رابطه‌ای خاصی در انگلستان قرن هفدهم آلتورناتیوهای مالکیتی زمان حال را شکل می‌دهد و محدود می‌کند مطمئناً قابل توجه است. مخصوصاً، فهم خاصی از مالکیت خصوصی به خلق منطق قلمروی متمایزی مبتنی بر مرزهای مشخص کمک کرد، که حوزه‌های انحصاریت و تمایز فردی را مشخص می‌کند. این هم نتیجه عملی و هم مفهومی به دنبال داشته است، سازمان‌دادن خاص «اقتصاد اشیاء و مکان‌ها» (Brighenti, 2006, p. 75). پیشگامان بسیاری از ابعاد قلمروی از پیش مفروض مالکیت خصوصی در جوامع لیبرال غربی-مرز به عنوان یک لبه‌ی دفاعی که از یک قلمروی حفاظت شده حمایت می‌کند؛ تجسم مالکیت به‌سان فضایی انتزاعی؛ مدل فردگرایی مالکیتی که تصور از مالک را قالب‌بندی می‌کند؛ رابطه‌مندی اخلاقی بهم فشرده‌ی مالکیت، تداوم زمانی قلمرو-همه را

<sup>22</sup> self-defining

می‌توان در ادعاها و پرکتیس‌های پیمایشگران/نقشه‌برداران، وکلا، و مدیران املاک اوایل دوره‌ی مدرن دید. از نظر بعضی قلمرو مالکیت از هویت حمایت می‌کند، آن را تداوم می‌بخشد، و تصویرهایی از حقوق را قالب‌بندی می‌کند. از نظر دیگران، در خدمت تولید ناامنی شغلی<sup>۲۳</sup>، انکار و ضرر قرار دارد. چهار قرن بعد، محرومیت قلمروی شده هنوز «بعضی را وارد زندگی می‌کند و دیگران را بیرون» همان‌طور که دیگر وینستلی گفته بود (Manning, 1988, p. 30). تاریخ همچنین خصیصه‌ی مشروط مقررات قلمروی اکنون‌مان را به ما یادآوری می‌کند: «پرچین‌های» مالکیت، و اثری که دارند نه طبیعی و نه اجتناب‌ناپذیر است. دقیقاً همان‌گونه که همگرایی قدرت دولتی و قلمرو تاریخی دارد، همچنین پیوستگی متغیر مالکیت و قلمرو هم تاریخی دارد. محصول فرایندهای اجتماعی و مبارزات اجتماعی به صورت متفاوتی قابل بازسازی است.

### منابع

- Anonymous. (1994). Distributive liberty: A relational model of freedom, coercion, and property law. *Harvard Law Review*, 107, 859–876.
- Aylmer, G. E. (1980). The meaning and definition of 'property' in seventeenth century England. *Past and Present*, 86, 87–97.
- Baker, J. H. (1971). *An introduction to English legal history*. London: Butterworths.
- Bending, S., & McRae, A. (2003). *The writing of rural England 1500–1800*. Basingstoke: Palgrave.
- Bennett, J. A. (1991). Geometry and surveying in early-seventeenth century England. *Annals of Science*, 48(4), 345–354.
- Beresford, M. (1998). *History on the ground*. Stroud: Sutton.
- Blackstone, W. (1768/1979). *Commentaries on the laws of England: Volume 3*. Chicago: University of Chicago Press.
- Blith, W. (1652). *The English improver improved or the survey of husbandry surveyed discovering the improveableness of all lands*. London: John Wright.
- Blomley, N. (2007). Making private property: Enclosure, common right, and the work of hedges. *Rural History*, 18 (1), 1–21.
- Blomley, N. (2014). Disentangling property, performing space. In R. Rose-Redwood & M. Glass (Eds.), *Performativity, politics, and the production of social space*. New York: Routledge.
- Blomley, N. (2016a). The territory of property. *Progress in Human Geography*, 40(5), 593–609.
- Blomley, N. (2016b). The boundaries of property: Complexity, relationality, and spatiality. *Law & Society Review*, 50(1), 224–255.
- Blomley, N. (2016c). The right to not be excluded: Common property and the right to stay put. In A. Amin & P. Howell (Eds.), *Releasing the commons: Rethinking the futures of the commons* (pp. 89–106). New York: Routledge.
- Brighenti, A. M. (2006). On territory as relationship and law as territory. *Canadian Journal of Law and Society*, 21 (2), 65–86.
- Brighenti, A. M. (2010). On territorology: Towards a general science of territory. *Theory, Culture and Society*, 27(1), 52–72.
- Brückner, M., & Poole, K. (2002). The plot thickens: Surveying manuals, drama, and the materiality of narrative form in early modern England. *ELH*, 69(3), 617–648.
- Cohen, M. (1927). Property and sovereignty. *Cornell Law Quarterly*, 13, 8–30.
- Cosgrove, D. (1985). Prospect, perspective, and the evolution of the landscape idea. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 10(1), 45–62.
- Crosby, A. W. (1997). *The measure of reality: Quantification and western society, 1250–1600*. Cambridge: Cambridge University Press.

<sup>23</sup> precarity



- Delano-Smith, C., & Kain, R. J. P. (1999). *English maps: A history*. Toronto: University of Toronto Press.
- Edney, M. (2007). Mapping parts of the world. In J. A. Akerman & R. W. Karrow Jr. (Eds.), *Maps: Finding our place in the world* (pp. 117–156). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Edwards, J. (2006). *Writing, geometry and space in seventeenth century England and America*. London: Routledge.
- Elden, S. (2005). Missing the point: Globalization, deterritorialization and the space of the world. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 30(1), 8–19.
- Elden, S. (2010). Land, terrain, territory. *Progress in Human Geography*, 34(6), 799–817.
- Elden, S. (2013a). *The birth of territory*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Elden, S. (2013b). How should we do the history of territory? *Territory, Politics, Governance*, 1(1), 5–20.
- Fisher, D. (2016). Freeze-framing territory: Time and its significance in land governance. *Space and Polity*, 20(2), 212–225.
- Harding, V. (2002). Space, property, and propriety in urban England. *Journal of Interdisciplinary History*, 32(4), 549–569.
- Hartlib, S. (1653). *A discoverie for division or setting out of land...* London: Printed for Richard Wodenothe.
- Henry, A. J. (2014). William petty, the down survey, population and territory in the seventeenth century. *Territory, Politics, Governance*, 2(2), 218–237.
- Ingold, T. (1987). Territoriality and tenure: The appropriation of space in hunting and gathering societies. In T. Ingold (Ed.), *The appropriation of nature: Essays on human ecology and social relations* (pp. 130–164). Iowa City: University of Iowa Press.
- Johnson, M. (1996). *An archaeology of capitalism*. Oxford: Blackwell.
- Johnston, S. (1991). Mathematical practitioners and instruments in Elizabethan England. *Annals of Science*, 48, 319–344.
- Kain, R. J. P., & Baigent, E. (1992). *The cadastral map in the service of the state: A history of property mapping*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Katz, L. (2008). Exclusion and exclusivity in property. *Law University of Toronto Law Journal*, 58, 275–315.
- King, P. (1989). Farmers and the failure of legal sanctions in England 1750–1850. *Past & Present*, 125, 116–150.
- Kitchin, R., & Dodge, M. (2007). Rethinking maps. *Progress in Human Geography*, 31(3), 331–344.
- Li, T. M. (2014). What is land? Assembling a resource for global investment. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 39, 589–602.
- Linklater, A. (2013). *Owning the earth: The transforming history of land ownership*. New York, NY: Bloomsbury.
- Loux, A. (1993). The persistence of the ancient regime: Custom, utility, and the common law in the nineteenth century. *Cornell Law Review*, 79, 183–218.
- Love, J. (1623/1687). *Geodæsie: Or the art of surveying and measuring of land made easie*. London: John Taylor.
- Macpherson, C. B. (1962). *The political theory of possessive individualism: Hobbes to Locke*. Oxford: Oxford University Press.
- Macpherson, C. B. (1975). Capitalism and the changing concept of property. In E. Kamenka & R. S. Neale (Eds.), *Feudalism, capitalism, and beyond* (pp. 104–124). New York: St Martin's Press.
- Manning, R. B. (1988). *Village revolts: Social protest and popular disturbances in England, 1509–1640*. Oxford: Clarendon Press.
- McDonagh, B. (2009). Subverting the ground: private history and public protest in the sixteenth century Yorkshire Wolds. *Agricultural History Review*, 57(II), 191–206.

- McDonagh, B. (2013). Making and breaking property: Negotiating enclosure and common rights in sixteenth-century England. *History Workshop Journal*, 76,32–56.
- McDonagh, B. (2015). Property, land and territory. *Journal of Historical Geography*, 50, 112–113.
- McDonagh, B., & Griffin, C. (2016). Occupy! Historical geographies of property, protest and the commons. *Journal of Historical Geography*, 53,1–10.
- McRae, A. (1993). To know one's own: Estate surveying and the representation of the land in early modern England. *The Huntington Library Quarterly*, 56(4), 333–357.
- McRae, A. (1996). *God speed the plough: The representation of agrarian England, 1500–1660*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mitchell, R. (2006). Maps in sixteenth-century English law courts. *Imago Mundi*, 58(2), 212–219.
- Mitchell, T. (1995). *Colonizing Egypt*. Berkeley: University of California Press.
- Moore, A. (1653). Bread for the poor and advancement of the English nation promised by enclosure of the wastes and common grounds of England. London: Nicholas Bourn.
- Mount, F. (2014). That disturbing devil. *London Review of Books*, May 8, 11–14.
- Nedelsky, J. (1989). Reconceiving autonomy: Some thoughts and possibilities. *Yale Journal of Law and Feminism*, 1, 6–36.
- Neeson, J. M. (1993). *Commoners: Common right, Enclosure, and social change in England, 1700–1820*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Norden, J. (1618/1979). *The surveiors dialogue*. Norwood, NJ: Theatrum Orbis Terrarum/Walter J Johnson.
- Ojalammi, S., & Blomley, N. (2015). Dances with wolves: Making legal territory in a more-than-human world. *Geoforum*, 62,51–60.
- Overton, M. (1996). *Agricultural revolution in England: The transformation of the agrarian economy 1500–1850*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Painter, J. (2010). Rethinking territory. *Antipode*, 42(5), 1090–1118.
- Peluso, N. (1996). Fruit trees and family trees in an anthropogenic forest: Ethics of access, property zones, and environmental change in Indonesia. *Comparative Studies in Society and History*, 38(3),510–548.
- Pierson, C. (2013). *Just property: A history in the Latin west (Vol 1)*. Oxford: Oxford University Press.
- Rackham, O. (1986). *The history of the English countryside*. London: J.M. Dent and Sons.
- Sack, R. D. (1983). Human territoriality: a theory. *Annals of the Association of American Geographers*, 73(1), 55–74.
- Sampson, M. (1990). 'Property' in seventeenth century English political thought. In G. J. Schochet, P. E. Tatspaugh, & C. Brobeck (Eds.), *Religion, resistance and civil war: Papers presented at the Folger institute seminar* (pp. 259–275).
- Seed, P. (1995). *Ceremonies of possession in Europe's conquest of the New World*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Seipp, D. (1994). The concept of property in early common law. *Law and History Review*, 12(1), 29–91.
- Seipp, D. (1996). The distinction between crime and tort in the early common law. *Boston University Law Review*, 76,59–88.
- Shakesheff, T. (2002). Wood and crop theft in rural Herefordshire, 1800–60. *Rural History*, 13,1–17.
- Simpson, A. W. B. (1986). *A history of the land law* (2nd ed.). Oxford: Clarendon Press.
- Singer, J. (1991). Sovereignty and property. *Northwestern Law Review*, 86(1), 1–56.
- Slack, P. (2015). *The invention of improvement: Information and material progress in seventeenth century England*. Oxford: Oxford University Press.
- Smail, D. L. (1999). *Imaginary cartographies: Possession and identity in late medieval Marseille*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Standish, A. (1613). New directions of experience authorized by the King's most excellent majesty, as may appear for the increasing of timber and firewood, with the least waste and loss of ground.

- Sullivan, G. A. (1994). 'Arden lay murdered in that plot of ground': Surveying, land, and Arden of Faversham. *English Literary History*, 61(2), 231–352.
- Taylor, E. G. R. (1947). The surveyor. *Economic History Review*, 17(2), 121–133.
- Thirsk, J. (1967). Farming techniques. In J. Thirsk (Ed.), *The agrarian history of England and Wales* (Vol. IV, pp. 161–199). Cambridge: Cambridge University Press.
- Thirsk, J. (1983). Plough and pen: Agricultural writers in the seventeenth century. In T. H. Ashton, P. R. Coss, C. Dyer, & J. Thirsk (Eds.), *Social relations and ideas: Essays in honour of R.H. Hilton* (pp. 295–319). Cambridge: Cambridge University Press.
- Thom, B. (2009). The paradox of boundaries in Coast Salish territories. *Cultural Geographies*, 16, 179–205.
- Thompson, E. P. (1993). *Customs in common: Studies in traditional popular culture*. New York: The New Press.
- Thompson, F. M. L. (1968). *Chartered surveyors: The growth of a profession*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Tusser, T. (1580/1873). *Five hundred pointes of good husbandrie*. London: Trubner.
- Valverde, M. (2015). *Chronotopes of law: Jurisdiction, scale, and governance*. Abingdon: Routledge.
- Walter, J. (1985). A 'rising of the people'? The Oxfordshire rising of 1596. *Past and Present*, 107, 90–143.
- Woodward, D., & Lewis, G. M. (1998). Introduction. In D. Woodward & F. M. Lewis (Eds.), *The history of cartography* (Vol 2, Book 3, pp. 1–10). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Worlidge, J. (1669). *Systema agriculturæ, being the mystery of husbandry discovered and laid open*. London.